عنوان مقاله: فرهنگ عامه

خیراندیش، سید مهدی

سنت‏های اجتماعی و آداب و رسوم و باورهای مردم عموما بازگو کننده و نمایان‏گر روحیات و نفسانیات آن‏هاست،و برای آن‏که‏ پی به این روحیه برده شود،به ناچار باید فرهنگ عام یا به دیگر سخن‏ «فولکلور»را شناخت.از فرهنک عامه تعاریف گوناگون شده،اما ساده‏ترین و فشرده‏ترین تعریف چنین است:«فولکلور یا فرهنگ مردم‏ مجموعه‏یی از معرفت‏ها و رفتارهای مشترک و عمومی میان مردم‏ است که در بستر زمان به شیوه‏یی شفاهی سینه به سینه نقل‏ می‏شود».البته این رفتارها و کردارها در دوران پیدایی خویش نو و تازه‏ بوده‏اند،اما با گذشت زمان هراه با دگرگونی‏های اجتماعی تغییر کرده‏ و به مرور رنگ کهنگی و قدمت به خود گرفته‏اند و به صورت یک‏ سنّت در سینه‏ی تاریخ بایگان شده‏اند و در بیش‏ترینه‏ی موارد جزو میراث فرهنگی مردم ماندگار،پویا و الهام‏بخش بوده‏اند.

فرهنگ مردم یا مجموعه‏ی آداب و رسوم و سنن قوم یرایج در یک جامعه که بازگوکننده‏ی کنش‏ها م منش‏های گذشتگان آن جامعه‏ است و ریشه در تاریخ دارد،پشتوانه‏یی بزرگ و چشمه‏یی زاینده است‏ که در برش‏های حساس تاریخی بنا به ضرورت،تکیه گاهی مطمئن‏ برای ایستادگی و پایداری مردم در برابر ناملایمات و دشواریها به شمار می‏رفته است.

فرهنگ مردم بسیار گسترده است،بسیاری از شاخه‏ها و ریشه‏های فرهنگ مانند ادبیات،هنرها،آیین‏ها،آداب،شعایر و حتا باورها و اعتقادات مذهبی و دینی،بازی‏ها،سرگرمی‏ها و جشن‏ها و جز آن را در بر می‏گیرد.ایران به دلیل پهناوری و برخورداری از موقعیت‏های اقلیمی و جغرافیایی خاص،دارای جامعه‏ها و قومیت‏های‏ گوناگونی‏ست که آثار ادبی،هنری،آیینی و مذهبی آن‏ها دارای‏ موضوعات و بن‏مایه‏های همانندی است،و ناگفته پیداست که در درازنای تاریخ،این فرهنگ با نظام‏های اجتماعی،اقتصادی و نهادهای‏ دینی،مذهبی و عبادی حاکم و جاری در این مرز و بوم متناسب و هماهنگ بوده است و نقشی عمده و مهم را در تنظیم روابط اجتماعی‏ و ارایه‏ی طریق در مقابله و مبارزه با دشواری‏ها و بیدادگری‏ها بازی‏ کرده است و این خود حاکی از ریشه‏داری عظمت و پرمایه‏گی فرهنگ‏ ایران است.چه خوب گفته«ولتر»که:«عظمت یک ملت نه به قدرت‏ نظامی او بلکه به درخشندگی فرهنگی‏ست که دارد».

گران‏سنگ شمردن فرهنگ مردم و پرداختن به جنبه‏های گوناگون‏ آن خود می‏تواند محک و معیاری باشد تا سره از ناسره تمییز داده شود و آن بخش از فرهنگی که جنبه‏ی خرافی و واپس ماندگی دارد،کنار زده‏ شود و رگه‏های زلال و پاک از میان انبوه باورها و سنّت‏های مردمی‏ شناخته گردد وو این میسر نخواهد بود مگر آنکه همه‏ی دانشوران و فرهیختگان جامعه همت کنند و گونه‏های متعدد و فراوان فرهنگ عامه‏ از قبیل ادبیات شفاهی(چه نظم و چه نثر)،افسانه‏ها،ضرب المثل‏ها، بازی‏ها،واژگان محلی و عامیانه،آداب و رسوم مربوط به جشن‏ها و عزاداری،مهمانی‏ها،مسافرت‏ها و عیدهای ملی ومذهبی وغیره را جمع‏آوری کنند و به محک کارشناسی بزنند و جنبه‏های پویا و زنده‏ی آن‏ را پاس بدارند.

پرداختن به رویکردهای اجتماعی و فرهنگی مردمی و عامیانه و ارج‏گزاری نسبت به آن‏ها نه تنها با اندیشه‏های پربار و متعالی اسلامی‏ و مذهبی منافاتی ندارد،بلکه با گذشت زمان نیز که برخی از آن‏ها رنگ و بوی دینی به خود گرفته است و در بستر آرام و مطمئن‏ اندیشه‏ها واعتقادات دینی و مذهبی جان تازه‏یی یافته،ما را بر آن‏ می دارد که جهت شناخت بهتر و کند و کاو در چند و چون آن‏ها تلاش‏ و کوشش بیش‏تر از خود نشان بدهیم تا این میراث را بهتر از آن‏چه‏ به دست ما رسیده است به آیندگان بسپاریم.

در پنجاه سال گذشته که هجوم فرهنگ بیگانه با چهره‏های‏ گوناگون در ایران شدت بیش‏تری یافته،در برخی از لایه‏های فکری‏ جامعه نوعی حقارت روانی و روحی خطرناک به وجود آمده است،به‏ گونه‏یی که چنین وانمود می‏شود که ما در برابر غرب و فرهنگ آن از هر نظر به ویژه از نظر فرهنگی واپس‏مانده‏و کم‏مایه هستیم و این‏ طرز تفکر و نحوه‏ی نگرش به سود ما نبوده و نخواهد بود.هرچند که‏ غرب امروز سردمدار علم و تکنولوژی پیشرفته است و هیچ‏ اندیشمندی نیز منکر دست‏آوردهای مثبت و سازنده‏ی تکنولوژی‏ نیست،اما پر واضح است که سرسپردگی و خودباحتگی فرهنگی در برابر آن نه‏تنها فرهنگ‏ساز نیست بلکه به هویت اعتقادی وملی‏ آسیب جبران‏ناپذیر می‏رساند.همان هویت فرهنگی عظیم اعتقادی و ملی که غرب نیز به خاطر پشتوانه و پیشینه‏ی آن کلاه را از سر برمی‏دارد و سر تعظیم فرود می‏آورد.

ملتی که می‏خواهد پیشرفت کند ناچار است که در اعتلای فرهنگ و گسترش آن بکوشد،برای اعتلا و پیشرفت فرهنگ نخست باید به‏ مانده‏های فرهنگی یا به دیگر سخن به میراث فرهنگی توجه کرد،چه‏ آن‏که توجه به میراث فرهنگی جامعه خود می‏تواند حیات اجتماعی را بیش‏ از پیش سامان دهد و بنیادهای فکری و یکپارچگی ملی را استوارتر سازد و از همه مهم‏تر توجه به باورهای درست وبهنجار فرهنگی که در گذر زمان‏ از محک تجربه و عقل سزبلند بیرون آمده‏اند،به نوعی می‏تواند پناهگاهی‏ مطمئن و آبشخوری زلال و پاک باشد،و ما را در برابر فراورده‏های ناسالم‏ و زهرآگین دنیای صنعت‏زده و ماشینی امروز حفظ کند.

از راه‏های مقابله و دفاع در برابر هجمه‏ی فرهنگی،بازگشت به‏ فرهنگ خودی و پرداختن به آن است،هر چند که در این چهل پنجاه‏ ساله‏ی اخیر گروهی اندیشمند و فرهیخته همانند علی اکبر دهخدا، صادق هدایت،انجوی شیرازی،جابری عناصری،منوچهر وکیلیان، ابو القاسم فقیری،صادق همایونی و دیگران به فرهنگ مردم توجه‏ کرده‏اند و در گردآوری جنبه‏های گوناگون آن تلاش عاشقانه و در خور از خود نشان داده‏اند که در جای خود شایسته‏ی ستایش و قدردانی است، اما به دلیل گستردگی آن،هنوز نیاز به پژوهش و تفحص بیش‏تری دارد. تک‏نگاری و تحقیق در لهجه‏های محلی و فولکلور مناطق ایران گامی‏ بس مثبت و ارزنده خواهد بود که مارا به شناختی بهتر و عمیق‏تر از مردم و پیشینه‏ی عظیم فرهنگی عظیم آنان رهنمود می‏کند.

این میراث‏گران‏قدر را پاس بداریم که به شهادت تاریخ فرهنگ‏ مردمی هر ملت در درازنای تاریخ حافظ کیان و اعتبار آن ملت و سرانجام‏ دژی مستحکم در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانه خواهد بود.